

بررسی و گونه شناسی روایات مهدوی در کتاب «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر»

سید علی کاظمی شیخ شبانی^۱

چکیده

این پژوهش، به بررسی و گونه شناسی روایات مهدوی در کتاب «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر»، اثر علی بن محمد خزاز قمی (قرن ۴ق) پرداخته است. این کتاب به عنوان مجموعه‌ای از روایات و نصوص دال بر خلافت و امامت ائمه اثنا عشری شناخته می‌شود که بخشی از مطالب آن، به طور مستقیم به مهدویت و احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد. هدف این مطالعه، استخراج و نظام دهی آموزه‌های مهدوی موجود در این منبع کهن، و ارزیابی ارزش سندی و محتوایی آن‌هاست. روش کار، تحلیل متنی روایات مرتبط (شناسایی موضوعی، دسته‌بندی مضامین مهدوی، و بررسی اسناد و مسیرهای روایی) می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد، علی خزاز قمی، شمار قابل توجهی روایت صریح درباره امامت و ظهور منجی آخرالزمان نقل کرده است (در گزارش‌هایی تا حدود ۱۷۰ حدیث مرتبط ذکر شده است) و این روایات در چند محور کلیدی، نظیر نص بر امامت، نشانه‌ها و وظایف مصلح آخرالزمان، نسب و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام، قابل طبقه‌بندی‌اند. همچنین کیفیت اسناد و تکرار منابع میان مذهبی روایی به تقویت نقش این اثر در گفتمان مهدوی‌گری شیعی کمک کرده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، امام زمان، کفایة الأثر، روایات مهدوی، حدیث.

۱. دانش آموخته سطح ۴ موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) sayed.ali.kazemi67@gmail.com

از منظر پژوهش‌های تاریخی و کلامی، بررسی کتاب‌های دست‌اول و کهن در حوزه مهدویت، دارای اهمیتی دوجندان است. در ادامه، این اهمیت در قالب سه نکته بیان می‌شود: نخست آن‌که این آثار نزدیک‌ترین متون به عصر شکل‌گیری روایات و گفتمان مهدوی‌اند و امکان بازسازی دقیق‌تر از روند تطور اعتقادی و حدیثی شیعه را فراهم می‌سازند؛ دوم آن‌که این منابع، غالباً شامل سلسله اسناد و طرقی‌اند که بعدها در منابع متأخر با تلخیص یا تغییر نقل شده‌اند. از این‌رو، مطالعه آن‌ها به بازیابی زنجیره‌های راویان و سنجش اعتبار احادیث یاری می‌رساند؛ سوم آن‌که توجه به این متون، مقایسه تطبیقی میان روایت‌های اولیه و صورت‌بندی‌های متأخر مهدوی را ممکن کرده و وجوه قوت و ضعف در انتقال روایی را آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، پژوهش در مورد کتاب‌هایی چون «کفایة الأثر»، نه تنها برای تحلیل سندی و محتوایی روایات مهدوی اهمیت دارد، بلکه در بازشناسی سیر تاریخی گفتمان مهدویت و تبیین جایگاه آن در هویت دینی و اجتماعی شیعه نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

منابع اولیه‌ای مانند «کفایة الأثر»، به واسطه جمع‌آوری روایات مرتبط، منبع مهمی در گفتمان مهدوی در قرون میانی محسوب می‌شوند و مطالعه دقیق آن‌ها می‌تواند نسبت میان انتقال روایی، شکل‌گیری آموزه‌ها و تغییرات مفهومی نسبت با متون هم‌دوران را روشن سازد. علاوه بر این، نسخه‌های دیجیتال و چاپ‌های موجود این کتاب، امکان دسترسی به متن اصلی را میسر ساخته‌اند که این کار زمینه بررسی سندی و متنی را تسهیل می‌کند.

هدف این پژوهش، استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل روایات مهدوی موجود در «کفایة الأثر» و ارزیابی محتوایی و سندی آن‌ها است. پرسش‌های محوری عبارتند از: ۱. کدام آموزه‌های مهدوی (نسبت امام زمان، نشانه‌های ظهور، وظایف مصلح و غیره) در این مجموعه برجسته‌اند؟ ۲. کیفیت اسنادی روایات چگونه است و چه نقشی در اعتباربخشی روایات مهدوی دارند؟ ۳.

نسبت این آموزه‌ها با متون معاصر خراز و منابع روایی هم‌دوره چگونه است؟

روش کار توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر بررسی کتاب و کاتب و تحلیل محتوایی خواهد بود: جمع‌آوری روایت‌ها و نصوص مرتبط با مهدویت از متن کتاب، گونه‌شناسی، بررسی برخی زنجیره‌های راویان (رجال و اسناد). قلمرو مطالعه به متن «کفایة الاثر» محدود است؛ اما در بخش بحث به اختصار برخی مقایسات تاریخی به متون پسین نیز اشاره می‌شود. در ادامه یافته‌ها (طبقه‌بندی موضوعی، نتایج مرتبط با موضوع، و تبیین برخی موارد) به تفصیل ارائه خواهد شد.

مؤلف کتاب

مؤلف کتاب «کفایة الاثر»، علی بن محمد بن علی خزاز قمی، از چهره‌های علمی و نام‌آشنای شیعه در نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری و از معاصران شیخ صدوق و شیخ مفید است. منابع تراجم دربارهٔ او سخنانی ستایش‌آمیز آورده‌اند که هر یک، علاوه بر بیان تعظیم مؤلفان تراجم، بار معناشناختی ویژه‌ای در رجال‌شناسی شیعی دارد. نجاشی که مشهورترین رجالی شیعه و نویسنده کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشيعة»، معروف به «رجال نجاشی» است؛ در توصیف ایشان از این عبارت استفاده کرده است: «ثقة من أصحابنا، و كان فقيها وجهاً».^۱ در ادامه برای تبیین جایگاه این عالم برجسته، به صورت مختصر به این سه واژه اشاره می‌شود: «ثقة» واژه‌ای است در علم رجال که گویای مورد اعتماد بودن راوی است. برخی از رجال‌شناسان، آن را به معنای راوی‌یی دانسته‌اند که امامی، عادل و همچنین ضابط است؛ یعنی توانایی به‌یادسپاری روایات را دارد و برخی این‌گونه نوشته‌اند: قولاً و مذهباً مورد اعتماد است.^۲ واژه ثقة، در کلام معصومان و همچنین در سخنان مُحَدِّثان هم عصر با امامان معصوم، برای معرفی راویان مورد اعتماد، به کار رفته است. بنابراین، نقل‌های علی بن محمد خزاز قمی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ هرچند با

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۶۸.

۲. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۹۸.

این پذیرش اولیه، نباید پژوهشگر، خود را از رعایت قواعد درایه و تطبیق اسناد با منابع موازی بی‌نیاز بداند. نجاشی همچنین او را «از علمای شیعه» و «فقیه» خوانده است؛ این توصیف‌ها بر این نکته دلالت دارد که مؤلف در صف نخبگان علمی شیعی است که تسلط او بر مباحث فقهی نیز ثابت می‌شود. پس مشخص می‌شود که مؤلف صرفاً ناقل روایت نبوده، بلکه در حوزه استنباط و تحلیل فقهی جزء بزرگان اصحاب بوده است. وصف «آبرومند و وجیه» که از نجاشی نقل شده، نمایانگر وجهه اجتماعی و نفوذ است که برای دسترسی به شبکه‌های روایی، جلب شاگرد و نشر اقوال اهمیت عملی دارد. چنین مرتبه‌ای معمولاً به استحکام موقعیت علمی و تسهیل دسترسی به منابع معتبر کمک می‌کند. در تایید و تاکید توصیفات نجاشی می‌توان به عبارات شیخ طوسی در الفهرست اشاره کرد که مؤلف کفایة الاثر را «متکلمی جلیل‌القدر»^۱ معرفی کرده که با فقه نیز مأنوس بوده است. این ترکیب عبارات نشان می‌دهد که فضای فکری مؤلف تلفیقی از دغدغه‌های کلامی و دغدغه‌های فقهی بوده است. در نهایت گزارش شیخ طوسی^۲ درباره اقامت و وفات او در شهر ری نیز از حیث بازسازی شبکه‌های علمی و مسیرهای نشر روایت حائز اهمیت است؛ زیست در یک مرکز شهری و علمی مانند ری، امکان ارتباط با حلقات متعدد علمی و دسترسی به منابع متنوع را افزایش می‌داده است. این تعبیر و تعبیر مختلف دیگری را همچون «الثقة؛ الصدوق»^۳ و «الشیخ السعید»^۴؛ علمای بعد از او در توصیف این شخصیت جلیل‌القدر به کار برده اند.

در جمع‌بندی، تعبیر تراجم‌نویسان، نه تنها گواه احترامی است که معاصران و متأخران نسبت

۱. طوسی، الفهرست، ص ۲۹۰ (متکلم جلیل، له کتب فی الکلام و له أنس بالفقه، و کان مقیماً بالری و بها مات رحمه الله).

۲. همان.

۳. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۵۶.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۶۵.

به مؤلف داشته‌اند، بلکه به عنوان شاخص‌هایی تحلیلی قابل استناد، برای قرار دادن او در پهنه فکری قرن چهارم هجری و برای هدایت مطالعات آتی درباره اعتقادات، روش استنباط و شبکه‌های روایی‌اش عمل می‌کنند. بدین‌رو، پژوهشگرانی که با متون و روایت‌های منسوب به او سروکار دارند، می‌بایست هم به اعتبار ضمنی این تعابیر نظر داشته باشند و هم بر مبنای شواهد متقن سندی و متنی به سنجش و بازبینی دقیق سهم او در اندیشه شیعی زمانش اهتمام ورزند. در ادامه به استادان، شاگردان و تالیفات دیگر این عالم برجسته اشاره خواهد شد:

استادان:

وی استادان بسیاری داشته که اسامی نزدیک به چهل نفر از آن‌ها در کتاب کفایه الاثر آمده است. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ابو عبد الله حسین بن محمد بن سعید خزاعی؛^۱

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق؛^۲

۳. ابو الفضل محمد بن عبد الله الشیبانی؛^۳

۴. قاضی ابو الفرج المعافا بن زکریا البغدادی؛^۴

۵. علی بن الحسین بن محمد بن ابن منده؛^۵

۶. احمد بن محمد بن عبد الله عیاش الجوهری.^۶

۱. خزاز رازی قمی، کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۷، ۴۳، ۷۷، و... .

۲. همان، ص ۴۹، ۵۵، ۶۱ و... .

۳. همان، ص ۲۳، ۳۵، ۵۳، ۶۲ و... .

۴. همان، ص ۲۰، ۳۶، ۷۷ و... .

۵. همان، ص ۳۳، ۳۸، ۹۱، ۲۱۳ و... .

۶. همان، ص ۷۲، ۲۲۶ و... .

شاگردان:

۱. ابوالبركات على بن الحسين جورى؛
۲. محمد بن ابى الحسن بن عبد الصمد القمى؛
۳. محمد بن الحسين بن سعيد قمى.^۱

تألیفات:

۱. الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه؛
۲. الايضاح فى اصول الدين على مذهب اهل البيت عليهم السلام؛
۳. كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر.^۲

انگیزه تالیف

مؤلف پس از حمد و ثنای الهی و شهادت به ارسال رسولان، درباره دلیل تالیف این اثر می گوید:

آنچه مرا به گردآوری این اخبار از صحابه و عترت پاک در مورد نصوص مربوط به امامان نیکوکار واداشت؛ این بود که گروهی از شیعیان ضعیف الايمان یا متوسط العلم را یافتم که در این امر حیران و ناتوانند و از شدت شبهه‌هایی که بر آنان وارد می‌شود، در شک افتاده‌اند و گروه‌های معتزله با فریب و تزویر از این شبهه‌ها حمایت می‌کنند، تا جایی که برخی از آنان به انکار نصوص مربوط به امامان رسیده‌اند؛ به گونه‌ای که عذرشان پذیرفته نیست؛ حتی برخی با گرافه‌گویی، ادعا کرده‌اند که هیچ اثری از صحابه یا اخباری از عترت در این باره وجود ندارد.

پس هنگامی که این وضعیت را دیدم، خود را به تحقیق جامع در این باب موظف کردم، تا آنچه از دلایل نزد من است، روشن و شبهات مخالفان باطل شود، در طلب خشنودی

۱. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۶.

خدا و تقرب به پیامبرش و امامان پس از او.

کار خود را با ذکر روایاتی آغاز می‌کنم که از طریق اصحاب مشهور رسول خدا ﷺ درباره نصب امامان علیهم‌السلام نقل شده است. پس از آن، اخباری را ذکر می‌کنم که از امامان علیهم‌السلام نقل شده و با احادیث مربوط به نصب امامان مطابق است، و این که هر یک از ایشان، جانشین پس از خود را معین کرده‌اند. تا مردم بدانند که انصاف را رعایت کنند و به این امر معتقد شوند، و مانند کسانی نباشند که خداوند سبحان درباره آن‌ها فرموده است: «و اختلاف نکردند مگر پس از آن که علم برایشان آمد، از روی ستمگری میان خود»^۱

زیرا چنین اخباری، شک و تردید را از بین می‌برد و عذر را می‌برد، و نشان می‌دهد که این امر از آنچه آنان پنداشته‌اند، قطعی‌تر و مهم‌تر است و از خداوند، توفیق و هدایت به آنچه دوست دارد و می‌پسندد، مسئلت می‌کنم، تا «هر کس که هلاک می‌شود، با دلیل روشن هلاک شود، و هر کس که زنده می‌ماند، با دلیل روشن زنده بماند؛ و به راستی خداوند شنوای داناست»^۲.

وضعیت سنجی کتاب کفایه الاثر

مؤلف کتاب کفایه الاثر، در این کتاب در پی اثبات آن است که پیامبر اکرم ﷺ با صراحت تمام و در موارد متعدد تکلیف خلافت و امامت را معین کرده‌اند و این مطلب، با استفاده از روایات به صورت یقینی قابل اثبات است. مؤلف در این کتاب، نصوص و تصریحات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام را بر این مطلب گردآوری کرده است. کتاب دارای ۳۹ باب است. ابواب این اثر را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول آن نصوص و تصریحاتی را شامل است که صحابه پیامبر گرامی نقل کرده‌اند. در این قسمت وی اعتراف و تصریح بیست و پنج تن از صحابه پیامبر

۱. جاثیه، ۱۷.

۲. خزاز قمی، کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر، ص ۷ و ۸.

اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امامت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندانش عَلَيْهِمُ السَّلَام را نقل کرده است که اسامی برخی از آن‌ها عبارت است از: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی جابر بن سمرة، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، ابوهریره و عمار یاسر.^۱

مؤلف گاه از هر صحابی چندین حدیث در این موضوع نقل کرده است.

اما قسمت دوم ابواب، نصوص بیان شده از طرف خود ائمه را ذکر کرده است که در این نصوص گاه به امامت ائمه دوازده گانه تصریح شده و گاهی امام قبلی، امام بعدی را معرفی کرده است.^۲

در پایان نیز روایاتی از زید بن علی بن الحسین نقل شده است که بر امامت ائمه دوازده گانه دلالت دارد. در این بخش، توضیح داده شده است که زید هرگز خود مدعی امامت نبوده، بلکه به امامت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام اقرار و اعتراف کامل داشته است.^۳

سند روایات

تمام روایات این مجموعه دارای سند کامل هستند و با لفظ «حدثنا» و «اخبرنا» که بیانگر شیوه تحمل حدیث است؛ شروع شده اند.^۴ از این رو، معلوم است که مؤلف، تمام این روایات را از شیوخ خود شنیده است، نه این که آن‌ها را در کتاب‌ها دیده و نقل کرده باشد که این شیوه تحمل حدیث، برترین شیوه^۵ نقل احادیث است.

بیانات مؤلف

مؤلف ابتدا در مقدمه کوتاهی، علت نگارش و نیز فهرست مطالب کتاب را بیان کرده است.

۱. ر.ک: ص ۱۰ - ۱۴۳

۲. ر.ک: همان، ص ۱۴۳ - ۲۹۸.

۳. ر.ک: ص ۲۹۸ - ۳۰۴.

۴. ر.ک: ص ۲۲۰، ۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶ و ...

۵. السماع الذی هو اعلی الطرق. (مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، خاتمة، ص ۹۵).

سپس به ذکر روایات می‌پردازد و در بخش اول کتاب، در پایان روایات هر راوی کسانی را که از وی روایت کرده اند، معرفی می‌کند. مثلاً در پایان بخش اول می‌گوید: «فهذا عبد الله بن عباس روی عنه سعيد بن جبیر و مجاهد و طاووس یمانی والاصبغ بن نباته و عطاء^۱» و نیز در ابواب منقول از امامان معصوم پس از نقل نصوص هر امام، تاریخ شهادت و محل دفن آن امام را بیان می‌کند^۲ و در چند جا نیز مباحثی را مطرح کرده است.^۳

پاسخ به برخی شبهات

مؤلف در پایان کتاب، به برخی شبهات در مورد روایات ذکر شده می‌پردازد و به این ادعا که اگر کسی بگوید زیدیه هم مثل شما روایاتی را نقل کرده اند که بر اعتقادات آنان دلالت دارد؛ پاسخ می‌دهد. در یک مورد می‌نویسد:

«آنچه را ما روایت کرده ایم، گفتار بیش از پانصد شیخ مشهور و معروف می‌باشد که امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و از آن حضرت روایت کرده اند و اگر بخواهیم اسامی تک تک آن‌ها را بنگاریم، برای ما ممکن است و اگر بخواهیم کتاب‌های فقهی که از آن‌ها نقل شده است، روایت کنیم؛ می‌توانیم و آنچه را دیگران نقل می‌کنند از یک یا دو نفر می‌باشد و همانند روایت‌های بی پایه‌ای است که برخی از عامه از علی نقل کرده اند».^۴

مهدویت در کفایه الاثر

مؤلف در باب آخر اثر خود با عنوان «ما جاء عن أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام ما يوافق هذه الأخبار و نصه علي ابنه الحجة»؛ به روایات مهدویت امام عسکری علیه السلام و در ادامه به روایات زید بن علی اشاره دارد. این روایات را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

۱. همان، ص ۲۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۲۲ - ۲۲۹ و

۳. ر.ک: ۲۰۱ - ۲۱۲.

۴. همان، ص ۳۰۰ - ۳۰۴.

دسته اول: روایات خاص مهدویت

مراد، آن دسته از روایاتی است که به صورت ویژه از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان آورده اند که در چند گونه قابل شناسایی است:

۱. تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

برخی از روایت در کفایه الاثر، در زمینه با تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گزارش شده است. این روایات خود متنوع هستند:

۱-۱. روایت اراده خداوند بر عدم انقطاع نسل امام عسکری علیه السلام:

ترس و هراس عباسیان از فرزند امام و جانشین او، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آنان را بر این وا داشت تا امام حسن عسکری علیه السلام را به قتل برسانند تا نسل او را منقطع کنند، از این رو، امام در واکنش به فعالیت آنان - به نقل از موسی بن جعفر بن وهب - توقیعی صادر کرده و در آن امام فرمودند: «زَعَمُوا أَنَّهُمْ يَرِيدُونَ قَتْلِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ وَقَدْ كَذَّبَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلَهُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ موسی بغدادی می گوید: از امام عسکری علیه السلام توقیعی صادر شد که در آن نوشته بودند: «پنداشتند که می توانند مرا بکشند تا این نسل منقطع شود و خدای تعالی گفتار آن ها را باطل کرد و الحمد لله».^۱

یا در روایت دیگری احمد بن اسحاق می گوید: از امام عسکری علیه السلام چنین شنیدم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِي مَا أَشَبَّهَ النَّاسُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَلْقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ وَيُظْهِرُهُ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آن که جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خداست. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ می فرماید. سپس او را آشکار می کند و او زمین را پر از عدل و

۱-۲. گزارش تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلَانُ الرَّازِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ لَمَّا حَمَلَتْ جَارِيَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي؛ عَلَانُ رَازِي مِي گويد: يکي از اصحاب به من خبر داد که چون جاريه امام عسکري عليه السلام باردار شد، به او فرمود: تو حامل پسري هستي که نامش محمد است و او قائم پس از من مي باشد.»^۲

و پراکند می‌گردند.^۲

هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام شیعیان و یاران ایشان پراکنده شدند. برخی به جعفر [کذاب] گرویدند، گروهی سرگردان و دچار تردید شدند؛ عده‌ای در حیرت و سردرگمی فرو رفتند و برخی نیز به توفیق خداوند متعال بر دین خود استوار ماندند.^۴

٤. همان، ص ٢٩٤.

خزاز قمی در روایت دیگری چنین نقل آورده است:

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام يَقُولُ كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخُلَافِ مَتَى إِلَّا إِنَّ الْمُقَرَّرَ بِالْأَيِّمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْمُتَنَكِّرِ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوَّلِنَا وَ الْمُتَنَكِّرِ لآخِرِنَا كَالْمُتَنَكِّرِ لِأَوَّلِنَا أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ؛ مُوسَى بغدادی می گوید: از امام عسکری عليه السلام چنین شنیدم: گویا شما را می بینم که پس از من در باره جانشین من اختلاف می کنید. آگاه باشید که هر کس به ائمه بعد از رسول خدا اقرار کند؛ اما منکر فرزندانم شود، مانند کسی است که به همه انبیای الهی و رسولانش اقرار داشته باشد؛ اما نبوت رسول اکرم را انکار کند و منکر رسول خدا، مانند کسی است که جمیع انبیای الهی را انکار کند؛ زیرا اطاعت از آخر ما مانند اطاعت از اول ماست و منکر آخر ما مانند منکر اول ماست. آگاه باشید که برای فرزندانم غیبتی است که مردم در آن [در وجود فرزندانم] شک می کنند مگر کسی که خدای تعالی وی را حفظ فرماید.»^۱

دسته دوم: روایات عام مهدویت

۱. روایات اثنا عشر

خزاز رازی در انتهای اثر خود، به بحثی درباره زید بن علی اشاره دارد که در آن به مناسبت به روایات «اثنا عشر» (ائمه دوازده گانه) می پردازد. در این روایات از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده شده است:

روایت اول:

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شاذَانَ بْنِ حُبَابِ الْأَزْدِيِّ الْحَلَالِ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ الْعَرَبِيُّ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَعْلَى الْأَسْلَمِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُوسَى الْوَجِهِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَبَيْنَمَا هُوَ يَحْدِثُهُ إِذْ خَرَجَ أَخِي مُحَمَّدٌ مِنْ بَعْضِ الْحُجَرِ فَأَشْخَصَ جَابِرٌ بِبَصَرِهِ نَحْوَهُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلْتُ ثُمَّ قَالَ أَذِيرُ فَأَذِيرَ فَقَالَ شَمَائِلُ كَشَمَائِلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا أَتَمُّكَ يَا غُلَامُ قَالَ مُحَمَّدٌ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ أَنْتَ إِذَا الْبَاقِرُ قَالَ فَأَبْكِي [فَانْكَبَ] عَلَيْهِ وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ وَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقْرِيكَ السَّلَامَ قَالَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ السَّلَامِ وَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا أَبْلَغْتَ السَّلَامَ ثُمَّ عَادَ إِلَى مُصَلَّاهُ فَأَقْبَلَ يَحْدِثُ أَبِي وَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ لِي يَوْمًا يَا جَابِرُ إِذَا أَدْرَكْتَ وَلَدِي الْبَاقِرَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ فَإِنَّهُ سَمِيَ وَ أَشَبَّهُ النَّاسُ بِي عِلْمُهُ عِلْمِي وَ حُكْمُهُ حُكْمِي سَبْعَةَ مِنْ وَلَدِهِ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ أَمَّةٌ أَبْرَارٌ وَ السَّابِعُ مَهْدِيهِمْ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ جَعَلْنَاهُمْ أَمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛ عمرو بن موسى و جیهی از زید بن علی چنین نقل می کند: «نزد پدرم، علی بن الحسین علیه السلام بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر او وارد شد. در حالی که با هم سخن می گفتند، برادرم، محمد [امام باقر علیه السلام] از یکی از حجره ها خارج شد. جابر نگاهش را به او دوخت و سپس برخاست و به سویش رفت و گفت: ای پسر! به جلو بیا. او آمد. سپس گفت: برگرد. او برگشت. جابر گفت: سیمایت سیمای رسول خداست! نامت چیست ای پسر؟ گفت: «محمد». پرسید: پسر کیستی؟ گفت: «پسر علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب». جابر گفت: پس تو همان باقری! سپس بر او افتاد و سر و دستش را بوسید و گفت: ای محمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو سلام رساند. امام باقر علیه السلام فرمود: «بر رسول خدا

بهترین سلام باد و بر تو ای جابر؛ به خاطر ابلاغ این سلام». سپس جابر به جایگاهش بازگشت و به پدرم گفت: روزی رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای جابر! وقتی فرزندم، باقر را دیدی، سلام مرا به او برسان. او هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من است. علمش علم من و حکمش حکم من است. هفت تن از فرزندانش امینان معصوم و امامان نیکوکارند و هفتمین آن‌ها مهدی آن‌هاست که دنیا را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است.» سپس رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان تنها ما را عبادت می‌کردند».

روایت دوم:

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سَحْلَحٍ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَيْمُونٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُسْعُودِيُّ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْفَرَارِيِّ [الْفَرَارِيُّ] عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ أَخِي [أَخ] الْإِمَامِ وَ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةَ مِنْ وَلَدِكَ أُمَّتَاءُ مَعْصُومُونَ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ؛ زید بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهما السلام نقل می‌کند که امام حسین علیهما السلام فرمود: «رسول خدا ﷺ به من فرمود: "ای حسین! تو امام هستی، برادرت امام است و پدرت امام است. نه تن از فرزندان امینان معصومند و نهمین آن‌ها مهدی آن‌هاست. خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و وای بر کسی که آنان را دشمن بدارد"».

روایت سوم:

حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عِنْدَهُ صَالِحُ بْنُ بِشْرِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ يَرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام فَقَالَ نَعَمْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ فَلْيُقِلْ لَاحَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَرْبَعَةٌ أَنَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكْرِمُ لِذَرِيَّتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرَّارِهِمْ إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ قَالَ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ فَضْلِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ قَالَ نَعَمْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُسْرَ مَعْنَا وَ أَذْخَلْنَاهُ مَعْنَا الْجَنَّةَ يَا ابْنَ بُكَيْرٍ مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا فَهُوَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى يَا ابْنَ بُكَيْرٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اضْطَفَى مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وَ اخْتَارَنَا لَهُ ذُرِّيَّةً فَلَوْلَانَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ تَعَالَى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ يَا ابْنَ بُكَيْرٍ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ نَحْنُ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ وَ مِنَّا الْمُصْطَفَى وَ الْمُتَرْضَى وَ مِنَّا يَكُونُ الْمُهْدَى فَأَيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ قَالَ يَا ابْنَ بُكَيْرٍ إِنَّكَ لَنْ تَلْحَقَهُوَ وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ بِلَيْهِ سَيَّةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ هَذَا ثُمَّ يَجْعَلُ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَسْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَنَا مِنَ الْعِتْرَةِ فَعُدْتُ فَعَادَ إِلَيَّ فَقُلْتُ هَذَا الَّذِي تَقُولُهُ عَنْكَ أَوْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ لَا وَلَكِنْ عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ ..؛ محمد بن بكير گفت: خدمت زید بن علی رسیدم؛ صالح بن بشیر نیز حضور داشت؛ سلام کردم؛ می خواست به طرف عراق برود، گفتم: یا ابن رسول الله! حدیثی که از پدرت شنیده‌ای، برایم نقل کن. فرمود: «پدرم از پدر خود و او از جدش نقل کرد که پیغمبر فرمود: هر که را خداوند نعمتی عنایت کرد، باید سپاس و حمد آن را بنماید و هر که کم روزی گردید، استغفار نماید [تا روزی اش زیاد گردد] و هر که از چیزی غمگین بود، برای رفع آن بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله.» گفتم: منور بفرمایید! گفت: «پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود:

من در باره چهار نفر در روز قیامت شفاعت می‌کنم: ۱. احترام‌کننده به اولاد؛ ۲. برآورنده نیاز آن‌ها؛ ۳. کسی که در راه بر طرف کردن گرفتاری آن‌ها کوشش می‌کند؛ ۴. دوستدار آن‌ها با دل و زبان.» گفتم: از آن نعمت‌ها که خدا به شما ارزانی داشته است، باز بفرمایید! گفت: پیغمبر اکرم فرمود ﷺ: «هر که ما خانواده را دوست داشته باشد، با ما محشور می‌شود و با خود او را به بهشت می‌بریم. پسر بکیر! هر که به دامن ما چنگ بزند، با ما خواهد بود در مقام‌های عالی بهشت. خداوند بزرگ محمد ﷺ را برگزید و ما را برای او ذریه قرار داد. -فلو لا نالم یخلق الدنیا و الآخرة. اگر ما نبودیم دنیا و آخرت را نمی‌آفرید. یا ابن بکیر بنا عرف الله، و بنا عبد الله، و نحن السبیل الی الله. خدا به واسطه ما شناخته شد و به واسطه ما پرستش گردید. ما راهنمای به سوی خداییم. از ما خانواده محمد مصطفی ﷺ است و از ما خواهد بود مهدی و قائم این امت.» گفتم: آقا! آیا از پیامبر در مورد زمان قیام قائم به شما چیزی رسیده است؟ فرمود: «پسر بکیر! تو آن زمان را درك نخواهی کرد. متصدی مقام امامت بعد از این شش نفر خواهند شد؛ بعد خروج قائم ما خواهد بود که خداوند زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان طور که از ظلم و جور پر شده است.» گفتم: مگر شما امام نیستی؟ گفت: «نه. من از اولاد پیامبرم.» باز سؤال خود را تکرار کردم همان جواب را داد. گفتم: آنچه فرمودی از جانب خودت بود یا از پیغمبر نقل کردی؟ این آیه را خواند لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ؛ و اگر من از غیب [جز آنچه به وحی می‌دانم] آگاه بودم؛ بر خیر و نفع خودم می‌افزودم. و در جواب فرمود: «نه، این پیمان از جانب پیغمبر به ما رسیده است. آن گاه این اشعار را خواند:

نحن انوار التی من قبل کون الخلق کنا
ما همان نورهایی هستیم که پیش از آفرینش وجود داشتیم
فبنا قد عرف الله و بالحق اقمنا^۲
خداوند به واسطه ما شناخته شد
و به حق برخاستیم

نحن سادات قریش و قوام الحق فینا
ما سروران قریشیم و پاسداران حق در میان ماست.
نحن منا المصطفی المختار و المهدی منا از ماست
برگزیده خدا (محمد مصطفی)
و مهدی موعود نیز از ماست

۱. اعراف، ۱۸۸.

۲. خراز قمی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۳۰۰

۲. ضرورت وجود حجت الاهی و معرفت به امام

مقتضای حکمت الاهی آن است، که راه دیگری به جز حس و عقل، برای شناختن مسیر تکامل، در اختیار بشر قرار دهد، و آن راه وحی است، که انسان از طریق انبیا و اولیای الاهی، مانند ائمه طاهرین، آن چه را برای رسیدن به کمال نهایی لازم دارد، فرا می گیرد. به همین دلیل، در روایات فراوانی به وجود ضرورت حجت الاهی و معرفت به آنان اشاره شده است. برخی از این روایات، توسط خراز قمی منتشر شده است؛ مانند:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ التَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَنِ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ قَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يُخْرَجُ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تُحَقِّقُ [تَحْفِقُ] فَوْقَ رَأْسِهِ بَنَجَفِ الْكُوفَةِ ؛ ابو على بن

همام می گوید: از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - چنین شنیدم: از پدرم شنیدم که می گفت: من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت، از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است پرسش کردند که زمین از حجت الاهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است. فرمود: «این حق است؛ همچنان که روز روشن حق است.» گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: «فرزندم، محمد. او امام و حجت پس از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت در گذشته است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان می شوند و مبطلان در آن

هلاک می‌گردند و کسانی که برای آن وقت معین کنند، دروغ می‌گویند. سپس خروج می‌کند و گویا به پرچم‌های سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.

نتیجه‌گیری

بر اساس این پژوهش، نشان می‌دهد که کتاب کفایة الأثر فی النّصّ علی الأئمة الاثنی عشر، اثر ابوالقاسم علی بن محمد خزاز قمی (قرن چهارم ق) به عنوان منبعی دست‌اول، مجموعه‌ای قابل توجه از روایات مهدوی را در قالب محورهای نصّ بر امامت، نسب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نشانه‌های غیبت و ظهور و وظایف مصلح آورده است. بدین لحاظ این کتاب می‌تواند نقشی محوری در تایید و تاکید بر گفتمان مهدوی داشته باشد. تحلیل محتوایی متن، تنوع موضوعی و تکرار مضامین مهدوی را نشان می‌دهد که بازسازی الگوهای فکری قرون میانی شیعی را ممکن می‌سازد. کتاب کفایة الأثر به خاطر قدمت و جایگاه شاخص مولف آن، به عنوان شاهی مهم برای فهم بهتر مهدویت در مکتب شیعی و درک اصالت و جایگاه آن در اسلام تاثیر بسزایی دارد. در نهایت میتوان گفت، «کفایة الأثر»، منبعی کلیدی برای مطالعات مهدوی است؛ اما تبدیل این شناخت به استنتاج‌های محکم‌تر، به کار انتقادی دقیق‌تر بر نسخه‌ها، رجال و تطبیقات متنی منوط است.

منابع

قرآن کریم.

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفایه الاثر**، تصحیح: حسینی کوهکمری، بیدار، قم، ۱۴۰۱.
۲. زنجانی، سید موسی شبیری، **کتاب نکاح (زنجانی)**، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۲۵ جلد، نوبت اول، قم، ۱۴۱۹ ق.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، **موسوعة طبقات الفقهاء**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.
۴. طوسی، محمد بن الحسن، **الفهرست**، المكتبة المرتضوية، نجف، (بی تا).
۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۳ جلد، نوبت اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶. مامقانی، عبدالله، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، ۳ جلد، چاپ اول، بی تا، بی جا، بی تا.
۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الأنوار**، مؤسسه الطبع و النشر، ۳۳ جلد، نوبت اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۸. نجاشی، احمد بن علی، **رجال**، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۵.

